###### 28

###### آزاد.jpeg

###### دانشگاه آزاد اسلامي

###### واحد تهران مرکز

**موضوع:**

**بزهكاري و علل و انگيزه هاي آن**

# 1**ـ مقدمه**

بزهكاري و علل و انگيزه هاي آن ، از جمله مشكلات اجتماعي است كه از ديرباز چشم تيزبين و ذهن روشن محققين و دانشمندان از آن به دور نبوده است . مطالعة پژوهشهاي متخصصان علوم انساني در طي دو سه قرن گذشته نشان مي دهد كه عده زيادي از آنان همواره وقت خود را مصروف اين مهم كرده اند ،تا شايد كشف علل بزهكاري و از ميان برداشت عوامل موثردر پيدايش آن راه گشايي در جهت رفع اين آفت اجتماعي باشند. افزايش ميزان تبهكاري و بزهكاري از نيم قرن پيش يعني از اواخر قرن نوزدهم وپس از دو جنگ بين الملل اول و دوم ،كه منجر به متلاشي شدن خانواده ها وسرگرداني كودكان گرديد، مورد بحث محافل بين الملل قرار گرفت. در سال 1984 در اعلاميه حقوق بشر و اعلاميه هاي ساير سازمانهاي بين المللي لزوم توجه به حقوق اساسي و ارزشهاي بشري و حفظ حقوق اساسي و ارزشهاي بشري وحفظ حقوق حقه كودكان منظور گرديد و به رسميت شناخته شد.

بزهكاري نوجوانان يكي از انواع ناسازگاري زيستي رواني اجتماعي است و چنانكه لاوري ميگويد،

سلوك رفتاري كه خود شخص را ارضاء نمايد ولي مورد پسند جامعه نباشد سلوك دشوار يا بزهكاري و حتي در برخي موارد جنايت ناميده مي شود . صرف نظر از قوانين تدوين شده براي اين پديده، بزهكار ديگر به عنوان يك فرد ضد اجتماعي كه براي مصالح اجتماع بايد مجازات شود شناخته نمي شود، بلكه جواني است مبتلا به اختلال در رشد شخصيت كه بزه وي نيز با توجه به الگوي شخصيتي و تاثيرات خانواده و رفتار و موازين آنها و شرايتي كه جرم اتفاق افتاده است ارزشيابي مي شود. بطور كلي، عقايد گوناگوني در مورد افزايش بزهكاري ذكر شده است.

كانگر (1983) ازدياد جرم و جنايت و تشكيل باندهاي بزهكاري را توسط نوجوانان از اختصاصات جوامع كنوني دانسته و معتقد است كه تحرك جامعه امروزي از قبيل صنعتي شدن كشورها، ازدياد مهاجرت، نفوذ فرهنگهاي مختلف در يكديگر ،ازدياد مشكلات اجتماعي، اختلاف طبقاتي و فقر، فقدان اعتقادات مذهبي و اخلاقيات، منازعات خانوادگي، وغيره انگيزهاي بروني و دروني نوجوانان را در ارتكاب بزه تشكيل مي دهد.

تحقيقات و آمارها روشنگر رو به گسترش نهادن بزهكاري نوجوانان در اكثر جوامع مي باشد. طبق گزارش موسسه تحقيق جرم و جنايت آمريكا(1987)، 90 درصد از نوجوانان آمريكايي حداقل يكبار مرتكب بزهكاري شده اند. همچنين آمار منتشره در سال 1984 در ايالت متحده آمريكا نشان مي دهد كه 50000 نوجوان به جرم ارتكاب بزهكاري در كانون اصلاح و تربيتي نگهداري مي شده اند (پاپاليا و الدز، 1985 ، صفحه 617 ).

گزارش ديگري در همين زمينه نشان مي دهد كه خشونت و تبهكاري در جامعه آمريكا به طرز روزافزوني رو به گسترش نهاده است. به عنوان مثال در سال 1980 ميزان جنايت در حدود 148 درصد و شامل بيشتر از 11 تا 13 درصد كل جمعيت آمريكا بوده است، گزارش ديگري از موسسه تحقيق جرم و جنايت در آمريكا نشانگر اين مهم بوده است كه بين سالهاي 1989ـ1980 ميزان جنايت 69% ، تجاوزات جنسي 116 درصد. وبالاخره مشاجرات توام با خشونت 102 درصد نسبت به سالهاي قبل افزايش داشته است. اين آمار بخصوص در مورد بزهكاري نوجوانان هشدار دهنده بوده، و نشان داده است كه بين سالهاي 1967ـ1958 در حدود 300 درصد سرقت توسط نوجوانان انجام گرفته است. ضمنا با آمار فوق بايد 40% تبهكاري و بزهكاريهاي گزارش نشده را نيز اضافه كرد . بطور نسبي بغير از اتحاد جماهير شوروي ، ساير كشورهاي اروپاي غربي آمار مشابهي در اين زمينه داشته اند . از كشورهاي اروپاي شرقي آمار دقيقي در زمينه بزهكاري نوجوانان در دست نيست و به نظر مي رسد بزهكاري نوجوانان يا بسيار محدود بوده، و يا با معاني ديگري تعبير شده است(دي فلوئر و ديگران، 1987 ،صفحه 78).

**2ـ بيان مساله :**

هرگاه صحبت از بزهكار يا ناسازگاري جوانان و نوجوانان يا اجتماع مي شود بلافاصله اين فكر به خاطر خطور مي كند كه از چه راه و با چه وسايلي مي توان اعمال ضد اجتماعي و نابهنجار اين گونه افراد را پيشگيري و يا كنترل نمود؟

امروزه در اكثر كشورهاي پيشرفته دنيا، طرق و وسايل خاصي براي اين مسئله حاد اجتماعي در نظر گرفته اند كه يكي از آنها تربيت مجدد اطفال و نوجوانان در كانونهاي اصلاح و تربيت است . ولي بايد توجه داشت براي اينكه بتوانيم نواي جواني را، كه در داخل خانواده خود به خوبي تربيت نشده و بر اثر عدم هماهنگي جامعه خويش به صورت يك فرد بزهكار قانون شكن و ضد اجتماع در آمده است مجددا تربيت نموده وبا اصول و موازين حاكم بر اجتماع تطبيق دهيم مي بايستي علاوه بر وجود وسايل و تجهيزات لازم ، وقت و فرصت كافي نيز براي اين كار در اختيار داشته باشيم كه خود دليلي بر ارائه خدمات آموزشي در محله هاي بزهكار خيز است .

امروزه اين مطلب مسلم است كه جوان يا نوجواني كه به سرقت و جيب بري و قاچاق مواد مخدر و نظاير اين گونه اعمال ضد اجتماعي عادت كرده است به صرف توقف سه ماه يا شش ماهه در كانون اصلاح و تربيت تغيير روش نخواهد داد و هرگاه از زندان و يا كانون اصلاح و تربيت آزاد شود مجددا چون حرفه و كار شرافتمندانه نمي داند و ترك عادات قديمي برايش مشكل است به محيط سابق و زندگي فساد آميز خود مراجعت خواهد كرد .

بنابراين متفكرين و متخصصين اجتماعات غربي با ابداع و استقرار سيستم صدور حكم محكوميت به مدت نا معين مسئله اصلاح و تربيت و نوجوانان را به نحو مطلوب حل كرده و به موازات آن با تشكيل سازمانهاي اختصاصي وابسته به دادگاههاي اطفال براي استقرار يك نظم نوين در زندگي بي بندوبار نوجوانان بزهكار و ناسازگار راه حل هاي جديدي يافته و بدين گونه از فشار بار دادگاه هاي اطفال نيز به نحو محسوسي كاسته و تعداد پرونده هاي ناشي از ارتكاب جرم جوانان بزهكار را بطور چشمگير تقليل داده اند .

در كشورهاي غربي معمولا در جوار دادگاههاي اطفال ، موسسات خاصي وجود دارد (كانون اصلاح و تربيت) كه عهده دار تربيت اطفال بي سرپرست بوده و قاضي اطفال اين گونه كودكان را به آن موسسات تحويل مي دهد . تجربه نشان داده است كه تشديد مجازاتها از تعداد قرون وسطائي نتوانسته عامل لازم و كافي براي پيشگيري و اجتناب از ارتكاب جرم و تكرار آنها باشد ولي آموزش توسط نهادهاي مختلف شهري بر اساس نيازهاي خاصي آن محيط ها توانسته نگرش اعضاي آن جامعه خاص را تغيير دهد .

بنابراين بايد بدنبال روشهاي آموزشي و فرآيندهاي آگاهي رساني كه موجب جلوگيري از وقوع جرائم مي شود، و از راه كشف آن علل كه بيشتر از فساد محيط يا از عكس العملهاي احساسات و تمايلات ناآگاه مجرم سرچشمه مي گيرد ، از وقوع حوادث ناهنجار و جرائم كاست و شخصيتهاي معلول و حادثه جو را از بسياري كارها كه سبب اتفاق جرمها مي شود منع كرد .

جامعه شناسي كيفري با انديشه هاي نو ، افكار جديد و ارزندهاي كه مربوط به اعاده حيثيت افراد است ، مي كوشد تا واقعيت را بصورتي كه بايد جلوه گر سازد و بي عدالتيهايي را كه تا كنون رواج داشته است و باز هم ادامه دارد به وجهي شايسته آشكار نمايد .

علم جامعه شناسي كيفري اثبات مي كند كه بزهكاران حيواني وحشي نيستند كه بايد كشته بشوند، ميكروب به شماره نمي آيند كه بايد در نابوديشان كوشيد ، زشت و پليد و نابكار و غير قابل اصلاح نمي باشند كه به ديار نيستي رهسپار گردند . بلكه انسانند و مي توانند مانند سايرين داراي انديشه هاي عالي و منشها و اخلاقيات شايسته باشند و حتي در زمره بهترين انسانها در آيند به همين جهت ريشارد مي نويسد :

كه فراموش شده است كه بزهكاران ميكروب نيستند بلكه انسانند و جرم تنها عيب برخي از افراد استثنايي نيست ، بلكه تهديدي است اخلاقي كه بر رفتار همه مردم ، سنگيني خود را تحميل مي كند .

امروزه به خوبي به ثبوت رسيده است كه خشونت و اجراي مكافات باعث ستيزه گري بيشتر بزهكاران مي شود و هيچگاه و در هيچ زماني و مكاني خشونت وسيله ارشاد و اصلاح نيست ، بلكه با آ موزش و آگاهي انساني به اعضاي جامعه مي توان پيشگيري يا علاج واقعه قبل از وقوع را انجام داد.

ژرژ ويدال بوسيله آمارهايي كه از بزهكاران در فرانسه بدست آورد ، اثبات كرد كه رقم جرائم در اين كشور و پس از اجراي كيفرهاي بسيار سنگين افزايش يافت در حاليكه پس از آموزش هاي خاص مشروط بطور قابل ملاحظه اي كاهش پيدا كرد وبه همين جهت الن كي استاد تعليم و تربيت در مورد سياست كيفري صحيح مي نويسد :

نرمش و ملايمت در جلسات آموزش به مراتب با ارزش تر از خشونت و شدت عمل است .

**سوالات پروژه حاضر عبارتند از :**

آيا بين ويژگي هاي فردي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي اخلاقي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي خانوادگي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي مذهبي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي اقتصادي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي فرهنگي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

آيا بين ويژگي هاي اجتماعي نوجوانان وبزهكاري رابطه معني داري وجود دارد ؟

**3ـ اهميت مسأله :**

در ايران طبق گزارشهاي آماري ،‌ تا سال 1345 تعداد بسيار كمي از نوجوانان در كانونهاي تربيتي نگهداري مي شدند . ولي از سال 1356 به بعد سرقت از ناحيه صغار كمتر از 18 سال 65 درصد ،‌ ميزان ضرب و جرح و چاقو كشي و قاچاق 45% افزايش داشته است . با توجه به آمارهاي منتشر بطور خلاصه مي توان گفت كه 50% از جرائم نوجوانان ،‌جرا ئمي عليه اشخاص از نوع ضرب و جرح غير عمدي 45%‌ از نوع منازعه و چاقو كشي و يا ضرب و جرح منتهي عضو بوده است ،‌ و فقط 5% بقيه مربوط به قتل هاي عمدي مي باشد ( صلاحي 1357،صفحه 48و 178) .

اكثر دانش پژوهان رشد و شخصيت نظير فرويد و اريكسون بر اين عقيده مي باشند كه دوران اوليه كودكي دوراني سرنوشت ساز و دوران نوجواني يك بحران محسوب مي شود . بدين جهت است كه رعايت بهداشت روان و بررسي بسياري از ناهنجاريهاي رفتاري نوجوانان مي باشد . به موجب آمارهايي كه توسط متخصصين امور تربيتي و جرائم اطفال در بلژيك بدست آمده است از تعداد 4221 مجرم صغير تعداد 1607 نفر آنان يتيم بوده اند كه از اين عده 406 نفر آنها هم پدر و هم مادر خود را در طفوليت از دست داده اند ،‌ضمناً‌تعداد 1201 كودك منتسب به پدران و مادران اين گروه مجرم مي باشند ،‌كه طبق همان آمار 937 نفر از پدران 264 نفر از مادران اين گروه معتاد به مشروب بوده اند . تعداد 546 نفر از اين اطفال داراي نامادري و يا نا پدري بوده و تعداد 316 نفر آنان پدران و يا مادران معتاد به مواد مخدر داشته اند . علاوه بر اين ،‌ تعداد 228 نفر از اطفال مذكور از ازدواجهاي غير قانوني متولد شده ،‌ يعني فاقد پدر قانوني بوده اند . ضمناً 189 نفر از كودكان فوق الذكر نيز پدر و مادر مجرم و محبوس داشته اند . و بالاخره تعداد 139 نفر از اطفال بزهكار مورد مطالعه پدر و يا مادرشان قبلا به موجب حكم دادگاه به حبسهاي بيش از 3 ماه محكوم شده و بقيه نيز بر اثر سوء‌ معاشرت و عدم تربيت صحيح به ارتكاب جرم دست زده اند برخي يافته ها حاكي از آن است كه ، فشارزاهاي رواني ـ اجتماعي در قالب رويدادها و تغييرات زندگي ،‌مي تواند علت تغيير و دگرگوني عجيب در رفتار نوجوانان و جوانان باشد (هولمز وراهه ،1967 ، ص 116) . قوي ترين و متقاعد ترين شواهد ،‌از مطالعه هايي به دست آمده كه در شرايط مختلف ،‌پيامدهاي فشارزاها مورد بررسي قرار گرفته اند . شرايط يا رخ دادهاي طبيعي يا مصائب وارده (مصيبتها ) رويدادها يا تغييرات شديد شخصي ـ‌ اجتماعي ،‌ از مجموعه منابع بنيادي اين مفهوم مي باشند ( براهني و همكاران ،1366ص 268)

ارتباط فشار زاهاي شديد كه مغاير با تغييرات به هنجار هستند ،‌ جزء‌ شواهدي محسوب مي شوند كه از لحاظ اولويت بر ديدگاه اختلالهاي رفتاري ارجعيت يافته اند . گزارشهاي باليني و نتايج بررسيهاي آماري -‌ پژوهشي ،‌ نشان دهنده آن است كه عمده ترين تأثير رويدادها يا تغييرات زندگي اين است كه كاركرده هاي رواني اجتماعي شخصي را دچار نقص كرده و پيامد اين تجربه ناخوشايند ،‌ رفتار بزهكارانه خواهد بود (‌ پور افكاري ،‌ 1368،ص39 )

مساله بزهكاري نوجوانان و جوانان به طور كلي ،‌ از اهميت فوق العاده زيادي برخوردار است . اين مشكلات كه قسمت عمده آنها ريشه در خانواده و محيط زندگي دارد ،‌باعث مي شود كه شخصيت سالم و نوجوان امروز آسيب پذير و نوجوان فردا ،‌ در آينده به عنوان فردي كه دچار اختلالهاي رواني – رفتاري است جلوه گر شود (بيلر ،1974،كديور، 1371،ص96 )

در مطالعه تكويني نوجوانان مقطع دبيرستان ،‌ وضعيت آموزشگاهي و محيط اجتماعي مربوط به آن عامل اصلي انجام هويتي در مقابل آشفتگي هويتي ،‌ كاربرد يافته است ،‌ نظريه مارشيا كه بحث از وجود تعهد و بران در چهار وضعيت مختلف آموزشگاهي از لحاظ ويژگيهاي رواني – رفتاري اختصاصي يافته به سطح آموزشگاه از لحاظ اقتصادي و اجتماعي مي نگرد و پيامد اين نظر ايجاد طبقات از لحاظ عوامل ايجاد كننده بهداشت رواني دانش آموزان مطرح هستند(سيف،‌1373، ص 116)

اگرچه خانواده مي تواند تا حد زيادي نوجوانان و جوانا ن را در ارضاي نيازهايش كمك كند ،‌ولي هميشه منابع محيطي و سطوح مختلف طبقات اجتماعي به شيوه اي كاربردي در رشد و سازگاري يا در مقابل ناسازگاري نوجوانان و جوانان و به تصوير كشيدن نشانه هاي آشفتگي هاي رواني –رفتاري مؤثر بوده اند. دليل بزرگ اين ادعاء اين است كه هميشه در برخي از محيطهاي زندگي با سطوح اقتصادي و اجتماعي يا پايين تر،‌وضعيتهاي اجتماعي ـ اقتصادي حاكم بر آن الگوساز رفتارهاي ناسازگارانه بوده و همچنين طبق پژوهش هاي مشاهده اي سازگاري دارند و پيوسته با نيروهاي قضايي و حقوقي درگير هستند . وضعيت نارساي اقتصادي و اجتماعي خانواده ها (والدين)

گاهي نيازهاي اساسي فرزندان راناكام مي گذارند و گاهي عوانل مستعد كننده اي كه در شخصيت نوجوانان وجود دارند ،‌ مانع سازگاري كافي آنان مي شوند . نتيجه مطالعه يابررسي بسياري از پژوهشهاي روانشناسان پرورش مويد آن است كه سطوح مختلف طبقات اجتماعي ،‌خود تعيين كننده وضعيت اقتصادي نوجوانان و جوانان بوده و اين عمل اجتماعي ،‌يعني نشانه هاي روان ـ‌رفتاري مشاهده مي شو د كه دانش آموز براي ارضاي نيازهاي خود در جهت نادرستي قدم مي گذارد ،‌لازم است كه هرچه زودتر آنرا مشخص كنيم ،‌هرچه دانش آموز بيشتر به مكانيسمهاي دفاعي يا واكنشهاي نورتيك (روان رنجورانه ) پناه ببرد ،‌ غير قابل انعطاف تر مي شود و در مقابل تغيير ،‌ بيشتر مقاومت مي كند . يكي از بزرگترين مشكلاتي كه روانشناسان آموزشگاهي براي متقاعد كردن دانش آموزان مدارس سطح پايين جامعه با آن درگيرند ،‌ تغيير الگو هاي رفتاري همكلاسان يا همسالان در محيط مدرسه و اصلاح يادگيريهاي كه به صورت مشاهده اي ،‌ نقش سرمشق را بازي مي كنند (جي. ا. جانسون 1967).

برآوردهاي بسيار درمورد درصد نوجوانان و جواناني كه در يك فرآيند تغيير رفتار نوعي كاملاً سازگار شده اند و آنهايي كه سازگار نيستند وجود دارد . اين برآوردها با توجه به معيارها ياملاكهاي آشفتگيهاي رواني ـ رفتاري و ابزارهاي ارزشيابي شخصيت يانيم رخ رواني به دست آمده است و نشان دهنده تفاوت بين شاخصها در محيطهاي تحصيلي و زندگي متفاوت مي باشند . ولي دو مجموع ارقام ارائه مي شود تا شاخص از آنچه در فعاليتهاي آموزش براين تغيير رفتار نوجوانا ن و جوانان انتظار مي رود داشته باشند . ايران منش و همكارانش (1989)برآورد زير را بر اساس درجه بندي 800 نوجوان ده جوان كه تحت آموزش تغيير رفتار محلي قرار گرفته اند ارائه داده اند :

سازگار كامل :20 %

بدون مشكل مشخص :52%

داراي اختلال رفتاري : 20%

داراي اختلال در سازگاري :8%

سي. اي . اولمن (1982) دريافت كه وقتي كارشناسان تغيير رفتار نوجوانان و جوانان به طور مستقل به قضاوت مي پردازند ،‌همگي متفق القول اند كه حدود 8% نوجوانان پسرها به دخترها،‌ چهار به يك بوده است و رفتار بزهكارانه پسرها به علت ثب قانوني بيشتر از دخترهاست .

آر . جي استنت برآورد كردكه حدود 22%‌ از دانش آموزان دبيرستاني يك ناحيه آموزش و پرورش سطح پايين جامعه كه خدمات رايگان دولتي برخوردارند ،‌به طور جدي يامتوسط از نظر اختلالات رفتار بلوكي (بزهكاري) داراي نشانه هاي آشفتگي شديد يا حتي در برخي از مناطق عميق هستند .

**هدفهاي مطالعه :**

از نظر هدف ،‌ متخصصين امور بزهكاري ،‌ مجموعه اقداماتي كه د رزمينه پيشگيري به عمل مي آيد، از سه زاويه قابل طرح و بررسي است :

1. كوشش كنيم به صورت زود رس و قبل از موقع و مدتها پيش از آنكه اعمال بزهكارانه از فرد سر بزند كشف كنيم كه بزهكاران بالقوه چه كساني هستند و اقدامات لازم را در مورد شان به عمل آوريم ،‌تا به عمل پيشگيري تحقق بخشيده باشيم .
2. اقدامات مربوط به پيشگيري را در سطح قبل از وقوع بزهكاري اعمال كنيم . منظور اين است كه مرتباً در صدد كشف افراد خطرناك جامعه باشيم،‌ افرادي كه وجود اختلالات در آنها به ما هشدار مي دهند كه بايد در مورد كنشها به موقع به عمل پرداخت ،‌تا بتوان از بزهكاري قريب الوقوع آنها جلوگيري كرد.
3. پيشگيري را در سطح تكرار جرم انجام دهيم ،‌ يعني سعي كنيم كساني كه يك با ر به بزهكاري دست زده اند باري با ردوم مرتكب جرمي نشوند . پيشگيري و برخورد با بزهكاريها نوجوانان ، بايد ابتدا عوامل ايجاد آنها را شناسايي كرد بزهكاريها ،‌مشكلاتي نيستند كه بيست و چهار ساعته ايجادشده باشند با براي آنها راه حلهاي كوتاه ،‌ آسان و سريع وجود داشته باشد . لوسين بودت مشاور بهداشت رواني سازمان بهداشت جهاني ،‌ مخرج مشترك معالجه و درمان نوجوانان بزهكار را عبارت از كسب احساس ايمني مجدد براي آنان م داند تا در نتيجه اين ايمني،‌بتوانند روابط قابل اطمينان و محبت آميزي با ديگران داشته باشند. بنابراين در آموزش و فرآيند آگاهي رساني به آنها احساس امنيت را القاء‌كنيم.

انحراف رفتار و بزهكاري حاصل يك سلسله عكس العمل هاي طولاني و بغرنج است و همانگونه كه ميلر مي گويد : “‌ نوجوان بزهكار بيش از هر نوجواني با مسائل ناگوارتر و حاد تري درهويت و موجوديت خويش روبروست اضطراب او بيشتر و دشمني و عداوتش قوي تر است رفتار بزهكاري در بسياري از موارد راه حلي است كه نوجوان در اختيار دارد و غالباً به منزله بهترين و مهيج ترين اعتراض عليه وضعيت موجود و آينده غير قابل قبول و ملال انگيز است . وقتي چنين باشد ،‌راه حل عبارت از كمك به بزهكار درشناخت خويش و محيط است كه تنها با آموزش قابل اجراست . در كمك به بزهكاران براي ايجاد تصوير مثبتي از خويش ،‌بايد آنان را آدمهاي غريبه و جداي از ساير انسانها ندانيم . به استثناي ،‌رفتار بزهكارانه كه معمولاً نوجوان رامطرود ميكند فرد بزهكار ،‌انساني داراي نيازها ،‌ احساسات و عواطف مانند سايرين است در راه حلها، بايستي بازيابي ارزش شخصي بزهكاران ،‌گنجانده شود . مابه افراد متخصص براي بررسي علل بزهكاري و ارائه و اجراي راه حل براي آنها نياز داريم . وجود اين افراد به طرح برنامه ها و نحوه اجراي آن كمك مي كند و جلو اشتباه كاري رامي گيرد وجود برنامه از اقدامات بدون طرح و نقشه جلوگيري مي كند و شامل برنامه كوتاه مدت و بلند مدت مي شود .

5- پيش فرضها – حدود مطالعه و محدوديتها :

**(فرضيه )پيش فرض هاي تحقيق عبارتند از :**

بين ويژگي هاي فردي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد .

بين ويژگي هاي اخلاقي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد .

بين ويژگي هاي خانوادگي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد .

بين ويژگي هاي مذهبي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد.

بين ويژگي هاي اقتصادي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد.

بين ويژگي هاي فرهنگي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد .

بين ويژگي هاي اجتماعي نوجوانان و بزهكاري رابطه معني داري وجود دارد .

حدودمطالعه به مرحله رشد نوجواني معطوف است و نوجوانان دختر و پسر را تحت بررسي قرار داده است. از عمده ترين مشكلات پژوهش حاضر عبارت است از عدم توانايي نمونه گيري نسبي يا نسبتي بر اساس حجم جامعه طبقه بندي شده در تحقيق .

برخي ديگر از مشكلات و محدوديتها عبارتند از :

الف- عدم دسترسي به پيشينه هاي پژوهشي كه مستقيماً با موضوع پژوهش ارتباط داشته باشند.

ب- فقدان مطالب نظري د ر زمينه موضوع پژوهش .

ج- مشكلات عدم همكاري برخي از مسؤولان و دست اندركاران .

د- محدوديت زماني جهت جمع آوري و تكميل اطلاعات پرسشنامه ها .

ه- عدم دسترسي به منابع اطلاعاتي دقيق در زمينه ثبت آمار بزهكاري نوجوانان و جوانان .

تعريف اصطلاحات مهم :

بزهكاري : عبارت است از مجموعه رفتارهايي كه نوجوانان و جوانان بر خلاف قوانين اجتماعي و اخلاقي مرتكب مي شوند .

علل بزهكاري : عبارت است از مجموعه ويژگي هاي فردي ،‌ اخلاقي ،‌خانوادگي ،‌مذهبي ، اقتصادي، فرهنگي ، اجتماعي .